

یکی از کارهای اساسی دانشکده الهیات این است که آثار مهم دانشمندان ایران و اسلام را که به زبان عربی تألیف شده و به این علت و هم به علت اشمال بر مطالب دقیق علمی و فلسفی جز برای معدودی از خواص نامفهوم و نا آشناست با تحلیل مطالب و تلخیص آنها در ضمن رسالات و مقالاتی بزبان ساده تر در دسترس عده بیشتری از علاقه مندان و اهل مطالعه بگذارد و بدین ترتیب نسل معاصر را هر چه بیشتر با موارث علمی و فرهنگی خود آشنا سازد، این کاری است که باید بوسیله اهل فن یعنی کسانی که اهل اصطلاح و وارد به مطالب آن مؤلفات باشند انجام گیرد. آقای دکتر حسن ملکشاهی دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی که در این مقاله به معرفی کتاب «الاشارات والتنبيهات» پرداخته اند در این زمره اند زیرا ایشان خود این کتاب را در این دانشکده تدریس می کنند و ما امیدواریم که این مقاله سودمند در شناساندن این اثر مهم و معروف ابن سینا چنانکه انتظار می رود مورد استفاده قرار گیرد.

«مقالات و بررسیها»

اشارات و تنبیها ابن سینا

کتاب «الاشارات والتنبييات» که ظاهراً ابن سینا آن را در اواخر عمر خود تصنیف کرده است غیر از سبک تعبیر و بیسان اصول مطالب از جهت تنظیم ابواب و فصول با سایر تألیفات فلسفی ابن سینا مانند شفاء و نجات و نظائر آن تفاوتی زیاد دارد. این کتاب در حقیقت ارمغانی عزیز و گرامی است که ابن سینا در آن مسائل اساسی منطق و فلسفه و عرفان را بصورت رمز و اشاره بازحمت زیاد و مساعی فراوان برای شیفتگان راه حق و حقیقت فراهم کرده است. کتاب اشارات علاوه بر عناوین کلی ده نهج (که مسائل آن مربوط به علم منطق است) و همچنین ده نمط (که بمسائل حکمت طبیعی و الهی و عرفان و تصوف اختصاص دارد) دارای فصول کوچکی است که درین گفتار فهرست مطالب و عناوین کلی و جزئی آن مورد بررسی و تحقیق قرار خواهد گرفت. یکی از امتیازات مهم این کتاب بر سایر تألیفات ابن سینا مطالب نمط‌های سه گانه آخر آن است که مؤلف خواسته است حقایق اشیاء را از جهت کشف و شهود بررسی نماید. دربارهٔ محکمی عبارات و زیبایی کلمات و دقت در ترتیب و تنظیم مطالب آن همین قدر کافی است تعریف و توصیفی را که فخرالدین رازی شارح فاضل و منتقد بزرگ کتاب اشارات درین باب آورده است یادآور شویم: «هذا الباب اجل ما في هذا الكتاب فانه رتب علوم الصوفيه ترتيباً ما سبقه اليه من قبله واللاحقه من بعده».

بنام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

گفتاری دربارهٔ کتاب اشارات: کتابی که در نزد دانش پژوهان

فلسفه و حکمت اسلامی و اهل فضل بنام «اشارات» شهرت یافته، ابن سینا در مقدمه منطق همین کتاب آن را بنام «الاشارات والتنبیهات» نامیده است.^۱ همانطوریکه مؤلف در بیان ترتیب مطالب این کتاب متذکر شده است، مسائل آن مربوط است بعلم منطق و حکمت طبیعی و الهی، چنانکه گوید: «مبتدی من علم المنطق و منتقل عنه الی علم الطبيعة و ما قبله، یعنی آغاز مطالب این کتاب درباره علم منطق است، و بعد از آن گفتگو و بحث بعلم طبیعی و ما قبل آن (حکمت الهی) انتقال می یابد».^۲

۱- چنانکه گوید: ایها الحریص علی تحقیق الحق انی مهد الیک فی هذه الاشارات والتنبیهات اصولا.... «متن اشارات و تنبیهات صفحه ۱ چاپ دانشگاه تهران»

۲- در بعضی از نسخه های اشارات ما بعد به جای کلمه ما قبله است، بدیهی است که گفتگو درباره هستی های مجرد که موضوع بحث حکمت الهی است بر مسائل حکمت طبیعی که احوال اجسام و هستی های مادی را مورد بررسی قرار میدهد بالذات مقدم است، چه در نظر این جماعت هستی های مجرد از ماده علت پیدایش موجودات مادی هستند، و علت بر معلول بالشرف وبالذات تقدم دارد، و باین جهت میتوان مسائل حکمت الهی بمعنای عام را علم ما قبل طبیعی نامید. و لیکن از جهت آنکه دریافت هستی های مجرد از ماده در راه تعلیم و تعلم، بعد از حصول محسوسات و موجودات مادی است، و ادراک حسی وسیله رسیدن بادراک تعقلی میباشد، و علم بمحسوسات بر دریافت های تعقلی تقدم دارد، باین مناسبت میتوان مسائل حکمت الهی را از جهت آنکه بحسب وضع تأخر دارد علم ما بعد الطبیعه نامید. چنانکه خواجه نصیرالدین طوسی در شرح بر کتاب اشارات و تنبیهات در مقام تفسیر ما قبله گوید: «میادی الطبيعة من المجردات انما یکون قبلها فی نفس الامر قبلیة بالذات وبالعلیة والشرف و یکون بعدها بالنسبة الینا بعدیة بالوضع فاننا ندرك المحسوسات بحواسنا اولاً ثم الممقولات بقولنا ثانیاً یعنی: هستی های مجرد از ماده که میادی و علل طبیعت هستند در واقع بر طبیعت ذاتاً ←

عناوین کتاب اشارات و تنبیهات

ابن سینا در کتاب اشارات و تنبیهات ابواب مسائل علم منطق را از جهت آنکه وسیله رسیدن بسایر علوم است نهج نامیده . و نهج در لغت راه روشن و طریق واضح را گویند و مناسبت میان معنای لغوی و اصطلاحی آن پیدا است و حاجتی به تفسیر ندارد ، و در ده نهج از مسائل منطق در این کتاب بحث کرده است^۱ .

همچنین ابن سینا فصول علم طبیعی و الهی را در این کتاب، از نظر آنکه مطالب این دو علم مقصود بالذات و غرض اصلی هستند به «نمط»

۱- جای پرسش است که چگونه ابن سینا در کتاب اشارات و تنبیهات ، مسائل حکمت الهی را به بررسی احوال موجودات مجرد ازماده اختصاص داده است ، باینکه موضوع گفتگو در این علم تحقیق درباره احوال تمام هستی هاست ، و شامل موجودات مجرد و مادی هر دو میشود ، در پاسخ این سؤال میتوان گفت چون بنای مؤلف همانطوریکه از نام کتاب مستفاد است بر بیان مسائل اصیل فلسفی بطریق اختصار است ، و مطالب مذکور در نمطهای چهارم و پنجم و ششم و هفتم که درباره احوال موجودات مجرد ازماده است مسائل اساسی حکمت الهی است و مباحث مربوط بامور عامه بمنزله مقدمه و در درجه دوم اهمیت میباشد ، و از طرف دیگر کسانیکه خود را برای فرا گرفتن کتاب اشارات و تنبیهات آماده کرده اند باین جهت که کم و بیش بآن مسائل آگاه هستند ، در کتاب اشارات و تنبیهات ، درباره امور عامه گفتگو نشده و بحث در الهیات در این کتاب به بررسی احوال موجودات مجرد ازماده که مهمترین مسائل این فن میباشد اختصاص یافته است .

← بحسب شرف تقدم دارند . و همان موجودات مجرد نسبت بمادر مقام تعلیم متأخرند . زیرا مادر آغاز محسوسات را بحواس خود ادراك مينمايم سپس معقولات در عقل حاصل می شوند .

۴ صفحه شرح اشارات و تنبیهات خواجه نصیر طوسی ، چاپ تهران ، سنگی ،

رحلی ، سنه ۱۳۰۵ هجری

تعبیر فرموده ، و نمط در لغت سفره گسترده شده میباشد . و در مقام نظم و تألیف ، بحث طبیعیات را مانند معلم اول برای سهولت تعلیم و تعلم بر بحث الهیات مقدم داشته و درده نمط بشرح زیر درباره مسائل حکمت طبیعی و الهی گفتگو کرده است .

مسائل حکمت طبیعی

مسائل سه نمط اول از کتاب اشارات و تنبیهات مربوط به حکمت طبیعی است .

نمط نخستین ، در بیان ماهیت اجسام است ، نمط دوم در بیان جهات اجسام و تفصیل اجسام نخستین و اجسام دومین میباشد . نمط سوم درباره نفوس ارضی و سماوی است .

علت بحث نفس در حکمت طبیعی : ابن سینا در کتاب اشارات و تنبیهات ، و همچنین سایر فلاسفه اسلامی مباحث نفس را در قسمت حکمت طبیعی بیان کرده اند ، و علت این امر آنستکه حیوان و نبات از دو چیز مرکب است ، نفس که صورت محسوب می شود و جسم که ماده بشمار می آید و برای علاقه نفس ببدن جهت تدبیر و تکمیل موضوع نفس جزء طبیعیات قرارداده شده ، یعنی اگر نفس را علاقه ببدن نبود ، از جهت آنکه نفس مجرد از ماده است ، بحث آن ربطی بعلوم طبیعی نداشت و لیکن برای بیان این ارتباط و علاقه میان صورت و ماده که موجب حرکت بدن است ، و حرکت هم از امور طبیعی است ، و در حکمت طبیعی احوال اجسام ، از جهت آنکه متحرك یا ساکن است مورد بررسی قرار میگیرد علم نفس جزء امور طبیعیات آورده شده است ، و بهمین جهت ابن سینا بحث نفس را در کتاب شفا در فن ششم حکمت طبیعی قرارداده ، و بتفصیل درباره جمیع اقسام آن گفتگو کرده است .

مسائل حکمت الهی : ابن سینا پس از تحقیق و بررسی دربارهٔ مباحث حکمت طبیعی در سه نمط اول اشارات و تنبیهات، مسائل حکمت الهی را در چهار نمط، یعنی از نمط چهارم تا هفتم بشرح زیر مرتب کرده است.

موضوع حکمت الهی دانستن احوال موجودات مجرد از ماده و عوارض آنست.

هرگاه در این علم از احوال چنین موجوداتی گفتگو شود بملاحظهٔ خود آن هستی‌ها، مانند گفتگو دربارهٔ بقاء نفس پس از مفارقت از بدن و چگونگی اتحاد عاقل و معقول و کیفیت علم باری نسبت بمعلولات و نظائر آن، عنوان این مسائل در این کتاب نمط هفتم و نمط تجرید است. و اگر گفتگو از احوال این موجودات بملاحظهٔ معلولات آنها باشد، از جهت آنکه مبادی و علل هستی‌اند، مانند بحث دربارهٔ علل وجودی و علل ماهیتی و روابط بین علل و بازگشت معلولات ممکن بواجب و علت نخستین، و بیان صفات ثبوتیه و سلبيه آن، در نمط چهارم از این مباحث گفتگو خواهد شد.

و هرگاه بحث از احوال این موجودات بملاحظهٔ معلولات آنها باشد، از جهت آنکه غایات هستی بشمار می‌آیند مانند اثبات عقول و مفارقات که غایات حرکات اجرام و صاحب نفوس‌اند، و همچنین بیان قوس صعودی و نزولی مراتب وجود و امثال آن، ابن سینا در نمط ششم که عنوان آن نمط غایات میباشد، از این مسائل سخن بمیان آورده است. و هرگاه از احوال موجودات مجرد از ماده گفتگو شود بملاحظهٔ آنکه چگونه معلولات از مجردات بوجود آمده و هستی گرفته‌اند مانند بررسی دربارهٔ کیفیت احتیاج معلول بعلمت که آیا جهت احتیاج امکان

است یا حدوث، و شرح عدم انفکاک معلول از علت تامه و بیان اینکه صدور معلول از علت تام بر سبیل وجوب است نه بر طریق صحت آنطور که متکلمین عقیده دارند، و همچنین بیان قاعده الواحد لا یصدر عنه الا الواحد و امثال آن در نمط پنجم که صنع و ابداع است، جای تحقیق و بررسی این احوال میباشد.

مسائل عرفان و تصوف

مطالب نمط‌های سه گانه آخر اشارات و تنبیهات یعنی نمط هشتم و نهم و دهم از جهت حکمت نظری، در حقیقت، مقاصد اصلی نمیباشد. و ابن سینا در این نمط‌های سه گانه خواسته است حقایق اشیاء را از جهت کشف و شهود بررسی و تحقیق نماید، و همین امر یکی از امتیازات کتاب اشارات بر سائر تألیفات فلسفی ابن سیناست.

فهرست مطالب سه نمط آخر بشرح زیر خلاصه می شود.

در نمط هشتم، ابن سینا، شادمانی و نیکبختی انواع موجودات را بکمالاتی که بحسب مراتب هر نوعی بآن نوع اختصاص دارد، مورد تحقیق و بررسی قرار داده و بهمین جهت عنوان آنرا «البهجة والسعادة» گذاشته است.

و نمط نهم که به «مقامات العارفين» نامیده شده است، مطالب آن مربوط بعلوم صوفیه است، و در این نمط در سه قسمت علوم صوفیه را خلاصه کرده است.

قسمت اول آن در بیان اصطلاحات کلی صوفیان است و قسمت دوم در بیان چگونگی درجات عرفاء و ترقی مراتب آنهاست و قسمت سوم در بیان شرح حال عرفا و صوفیه میباشد.

در بارهٔ محکمی عبارات و زیبایی کلمات ودقت در ترتیب و تنظیم مطالب نمط نهم همین قدر کافی است ، تعریف و توصیفی که فخرالدین رازی شارح فاضل و منتقد بزرگ کتاب اشارات و تنبیهات در این باب آورده است، یاد آور شویم ، او در آغاز شرح نمط نهم چنین گوید :

«هذا الباب اجل ما في هذا الكتاب فانه رتب علوم الصوفية ترتيباً ماسبقه اليه من قبله وللاحقه من بعده»^۱

این باب از همهٔ مطالب کتاب اشارات و تنبیهات گرامی تر و جلیل تر است ، برای آنکه ابن سینا در این نمط علوم صوفیه را بطوری مرتب و منظم کرده است که پیش از او دیگری نکرده و بعد از او هم کسی نتوانسته است .

در نمط دهم دربارهٔ کرامات و خوارق عادات عرفا و اصلاصان بحقیقت سخن بمیان آورده و سعی کرده است ، وقوع این امور را که مربوط بعظمت نیروی علمی و عملی صوفیه و اولیاء بواسطه علل غیبی است ، با آنچه در عالم طبیعت اتفاق می افتد تطبیق نماید ، و اهتمام او در این نمط آنستکه از راه مقایسه با علل طبیعی ، استبعاد وقوع کرامات و خوارق عادات را در اذهان عامهٔ مردم بر طرف کرده و موجبات تصدیق بانجام آنها را در عالم طبیعت فراهم سازد ، بهمین جهت عنوان این نمط را «اسرار الایات» اصطلاح کرده است .

عناوین جزئی

کتاب اشارات و تنبیهات که ظاهراً ابن سینا آن را در اواخر عمر

۱- حاشیهٔ نمط نهم شرح اشارات و تنبیهات خواجه نصرالدین طوسی،

چاپ سنگی، رحلی قدیم، تهران، سنهٔ ۱۳۰۵ هجری.

تصنیف کرده است غیر از سبک تعبیر و بیان اصول مطالب از جهت تنظیم ابواب و فصول با سائر تألیفات فلسفی ابن سینا مانند شفاء و نجات و نظائر آن تفاوتی زیاد دارد .

این کتاب علاوه بر عناوین کلی ، ده نهج (که مسائل آن مربوط بعلم منطق است) و همچنین ده نمط (که بمسائل حکمت طبیعی و الهی و عرفان و تصوف) اختصاص دارد ، ابواب کلی این کتاب ، دارای فصول کوچکی با سامی زیر است .

اشاره ، تنبیه ، وهم و تنبیه ، وهم و اشاره ، تذنیب ، تکمله و اشاره زیاده تبصره ، زیاده تحصیل ، هدایه و تحصیل ، تبصره ، نکته ، تذکره و تنبیه ، تذکیر ، نکته ، توعده و تنبیه ، فائده ، اوهام و تنبیهات ، تمیم استشهاد هدایه ، حکایه ، نصیحه ، خاتمه و وصیه .

غالباً مؤلف در بیان مطالب منطقی و فلسفی و عرفانی ، در تحت عناوین مذکور مناسبست میان معنای لغوی این کلمات را ، با اصطلاحات موجود در این کتاب رعایت کرده است .

در این مقدمه ، از این عناوین ، آنچه در کتاب اشارات و تنبیهات بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است ، بشرح و تفسیر معانی اصطلاحی آن قناعت می شود .

اشاره ، در فرهنگ ، بمعنای رمز و ایما است و ظاهراً مخصوص است باینکه مطلبی بسرو لب و چشم و ابرو و مژه و نظائر آن ، بدون تصریح بیان گردد . ولیکن ابن سینا در این کتاب ، احکامی را در ذیل عنوان اشاره شرح کرده است که اثبات آن به برهان و دلیل محتاج بوده و مهم و اساسی میباشد .

تنبیه ، در فرهنگ بمعنای بیدار نمودن و آگاهانیدن است ، و در این کتاب احکامی در ذیل این عنوان تفسیر شده‌اند ، که اثبات آن نیازمند به برهان و دلیل نبوده و روشن و فرعی یا سابقه‌دار است .

و هم ، در فرهنگ دارای معانی مختلف بشرح زیر است ، آنچه در دل گذرد و یا گمان و اعتقاد مرجوح ، و رفتن دل بسوی چیزی بی قصد آن ، و گمان بغلط بردن ، و در بحث نفس یکی از قوای باطنی است که معانی جزئی را درمی‌یابد ، و محل آن بنا بر گفته فلاسفه قدیم ، قسمت موخر بطن یا تجویف دوم دماغ است ، ولیکن ابن سینا در این کتاب ، عقیده نادرست و یا پرسش باطل را تحت این عنوان آورده و بلافاصله بنا بر دستی آن‌رای و باطل بودن آن سؤال ، تنبیه و یا اشاره کرده است .^۱

معرفی کتاب اشارات و تمبیهات

سعی و اهتمام ابن سینا در این تألیف آنستکه مسائل اساسی منطق و فلسفه و عرفان را بصورت رمز و اشاره بیان نماید . و از شرائطی که در آخر همین کتاب قسمت فلسفه برای فرا گرفتن مضامین آن پیشنهاد میکند ،

۱- خواجه نصیر طوسی در شرح اشارات و تنبیهات ، در بیان تفسیر وهم و تنبیه و اشاره از امام فخر رازی چنین نقل کرده است :

قال الفاضل الشارح ان الشيخ يريد بالوهم في هذا الكتاب ، المذهب الباطل والسؤال الباطل وذلك لان العقل قد يمرض له الغلط من قبل معارضة الوهم اياه فتسمية الرأي الباطل بالوهم تسمية المسبب باسم السبب مجازاً ، وقد مر انه يسمى الفصل المشتمل على حكم يحتاج في اثباته الى برهان بالاشارة والفصل المشتمل على حكم يكفي في اثباته تجريد الموضوع والمحمول عن اللواحق والنظر فيما سبقه من البراهين بالتنبيه .

صفحه ۲ شرح اشارات و تنبیهات خواجه نصیرالدین طوسی ، چاپ سنگی ، رحلی ، تهران ، سنه ۱۳۰۵ هـ .

چنین معلوم می‌گردد که نویسنده، این تصنیف را فقط برای استفاده خواص و اشخاص معدودی که شایسته دریافت مطالب آن هستند، تهیه و فراهم کرده، و افکار عامه مردم آن زمان را آماده و مستعد برای درک مسائل آن نمیدانسته است، بهمین جهت بیان قواعد نظری، از فلسفه و منطق و عرفان در سطح عالی بصورت رمز و ایما تا حدی از طرف ابن سینا، در این کتاب تعمدی بوده است، و از این طریق خواسته است اشخاص نالایق را مجال دسترسی بآن اصول نباشد، تا بواسطه مخالفت با آراء موجود در افکار عادی مردم آن زمان بدون فهم مطلب، زبان بانتقاد و طعن و لعن گشایند، بهرحال مؤلف باین اثر خود توجه و عنایتی خاص داشته، و آنرا در موارد متعددی از همین کتاب بطریق گوناگونی معرفی کرده است.

در آغاز قسم منطق از همین کتاب دانشجوی باهوش و استعدادی را مخاطب قرار میدهد که هدف او در تحصیل علوم و معارف بشری، فقط اطلاع بر اقوال و آراء دیگران نیست، بلکه باحرص و ولعی تمام، میخواهد حق را چنانکه هست تحقیق کرده، و با توجه باصولی که برای او بیسان خواهد شد برفروغ مسائل واقف گردد، این کتاب اشارات و تنبیهات در حقیقت ارمغانی عزیز و گرامی است که ابن سینا آنرا با زحمات فراوان و مساعی زیاد فراهم کرده و بچنین کسانی که شیفتگان راه حق و حقیقت اند اهداء و تقدیم داشته است. چنانکه در آغاز قسم منطق از همین کتاب گوید: «ایها الحریص علی تحقیق الحق انی مهد الیک فی هذه الاشارات اصولا و جملا من الحکمة، ان اخذت الفطانة بیدک سهل علیک تفریعها و تفصیلها»^۱ (ای کسیکه بر تحقیق حق حریص هستی من در این اشارات

۱- شرح اشارات و تنبیهات خواجه نصیرالدین طوسی، صفحه ۲، چاپ

سنگی، رحلی، تهران، سنه ۱۳۰۵ هـ.

اصول و جمله‌هائی (مجملات) از فلسفه و حکمت را بتواند اهداء میکنم، که اگر باتیزهوشی توجه کنی تفصیل و تفریع آنها بر تو آسان خواهد بود.) ابن سینا در آغاز قسمت حکمت طبیعی از همین کتاب در مقام معرفی اشارات و تنبیهات باین حقیقت تصریح کرده است و میگوید: «اصول و قواعد فلسفی و عرفانی که در این کتاب برای طالبین جمع آوری شده است، موجب بصیرت کسانی است که شایسته دریافت آن هستند ولیکن آنانکه درک چنین حقایقی برایشان دشوار است، و در حقیقت استعداد و لیاقت فراگرفتن آنرا نداشته باشند، از بیانی آشکارتر از اینهم بهره‌مند و مستبصر نخواهند شد.»

بهمین جهت برای خواننده این کتاب شرائطی قائل شده که در آخر همین کتاب آنرا یاد کرده است و باستادان کتاب اشارات و تنبیهات تأکید و توصیه مینماید که مطالب آنرا بر کسانی عرضه نمایند که واجد شرائط مذکور در آخر همین کتاب باشند.

گفتار او در بیان معرفی کتاب اشارات و تنبیهات در آغاز حکمت طبیعی از همین کتاب چنانست که گوید: «هذه اشارات الی اصول و تنبیهات علی جمل یتبصر بهامن یتسرله ولا یتنفع بالاصرح منها من تعسر علیه والتکلان علی التوفیق وانا عید وصیتی واکرر التماسی ان یضن بماتشتمل علیه هذه الاجزاء کل الضن علی من لایوجد فیه ما اشترطه فی آخر هذه الاشارات»^۱

(مطالب این کتاب اشاره باصول و تنبیه بر جمله‌هائی از مسائل (فلسفی و عرفانی) است، و آن اصول و قواعد برای کسانی که شایستگی

داشته ، و بآسانی آن مسائل را دریابند موجب بصیرت است ، و برای آنان که آماده برای فراگرفتن چنین مطالبی نیستند و درك این مسائل برای آنها دشوار است ، به بیانی آشکارتر و پیداتر از این هم بهره مند نخواهند شد ، برای فراهم ساختن وسائل بخدا باید توکل نمود ، و من وصیتم را دوباره بازگو و خواهمش را از استادان این کتاب ، تکرار مینمایم نسبت بکسانیکه واجد شرائط مذکور در آخر همین کتاب نباشند بخل ورزیده و از افشاء مضامین این مجموعه بتمام معنی ضنت انجام دهند.)

۱- جای پرسش است باینکه ابن سینا در آغاز حکمت طبیعی از همین کتاب میگوید : من تقاضایم را دوباره بازگو کرده و وصیتم را تکرار مینمایم ، بنابراین لازم است این مطلب از گفتگوهای گذشته که مسائل آن مربوط بعلم منطق است سابقه دار باشد ، در صورتیکه در هیچ جائی از کتا منطق باین وصیت اشاره نشده است ، سؤال فوق را میتوان بطریق زیر پاسخ داد .

الف : احتمال بعید آنستکه اصل وصیت در اثناء منطق ذکر شده ، ولیکن از متن افتاده و بدست ما نرسیده باشد .

ب : آنکه ابن سینا در تألیفات دیگر بجز اشارات این وصیت را پیشنهاد نموده ، و ذکر آنرا در این کتاب اعاده و تکریر دانسته باشد ، با توجه باینکه اشارات و تنبیهات بعقیده ابو عبیده و سائر مورخین ، آخرین تألیف فلسفی ابن سیناست ، این پاسخ هم خالی از بعد نیست .

ج : آنکه جمعی از علاقمندان و شیفتگان مطالب اشارات ، از ابن سینا تقاضای تألیف چنین کتابی را کرده باشند و او در موقع اجابت این دعوت ، مضامین وصیت مذکور در آخر اشارات را شفاهاً از آنها خواسته باشد ، بنابراین ذکر آن در آء از طبیعیات نسبت باینجماعت تکرار و اعاده خواهد بود .

د : مطالب هر کتاب یا مقاله ای پیش از نوشتن در نظر نویسنده باجمالی مجسم است ، با توجه باین امر از جهت آنکه وصیت متأخر در مقام تألیف ، چون در نظر ابن سینا سابقه دار بوده است ، ذکر آن در آء از طبیعیات اشارات بمنزله اعاده و تکرار محسوب شده باشد.

ابن سینا در آخر نمط دهم از کتاب اشارات و تنبیهات در ذیل عنوان «وصیة و خاتمه» برای خواننده این کتاب شرائطی پیشنهاد کرده که تقریباً باین مضمون است :

ای برادر، من در این کتاب عقائد حق را از باطل جدا کرده، و شیره حق را در این خوان گسترده و انماط دهگانه بصورت بهترین غذای حکمت با عبارتی دلکش برای تو آماده کرده و در ده سانت نهادم، پس آنرا از نادانان و ناهلان، و هم از کسانی که از فطانتی افروخته بی نصیب اند... محافظت نما، و اگر تیزهوش و دینداری را یافتی که بفهم مسائل فلسفی خو گرفته و دارای روشی راست و اندرونی پاک است و در مقام دریافت مسائل بحق و حقیقت بدیده صدق و رضا نگرسته و از عجله و شتابزدگی بدور و از وسوسه به پرهیزد، مطالب آنرا اندک اندک باو تعلیم نما و باو سخت سوگنده، که در مقام تعلیم از این روش عدول ننماید. عبارت اشارات این است :

خاتمة و وصیة : «ایها الاخ انی قدمخضت لك فی هذه الاشارات عن زبدة الحق و القمتك قفی الحكم فی لطائف الکلم فصنه عن المبتدلين و الجاهلین ، و من لم یرزق الفطنة الوقادة و الدربة و العسادة و کان صغاه مع الغاغة او کان من ملحدة هولاء المتفلسفة و من همجهم ، فان وجدت من تثق ببقاء سریره و استقامة سیرته و بتوقفه عما یتسرع الیه الوسواس و بنظره

← ه : بقرینه وضع موجود در پاسخ سؤال فوق گفته شود ، از فعل مضارع در آغاز قسمت طبیعیات از همین کتاب «و انا اعبدوصیة و اکر دالتماسی» معنای استقبال آن مراد باشد و در حقیقت سین یاسوف بر سرفعل مضارع حذف شده است بنابراین ، در آغاز قسمت طبیعی وعده کرده باشد که در آخر کتاب مضامین آنرا بتفصیل تکرار خواهد کرد .

الی الحق بعین الرضی والصدق فآته مایسالك منه مدرجاً مجزئاً مفراً
تستفرس مما تسلفه لما یستقبله وعاهده بالله وبایمان لامخارج لها لیجری
فیما تؤتیه مجراك مناسیابك فان اذعت هذا العلم واضعته فالله بینى و بینك
وكفى بالله وکیلاً».

(یعنی ای برادر ، من در این اشارات شیره حق کشیده ، و در این
انماط دهگانه مطالب فلسفی را بصورت بهترین غذای حکمت باعبارتی
دلکش آماده و دردهانت نهادم ، پس آنرا از نادانان و نااهلان و هم از
کسانیکه از هوش تیز وزیر کی سرشار بی بهره اند و همچنین کسانیکه
بدریافت مسائل مشکل فلسفی خونگرفته باشند ... محافظت کن پس
اگر بکسی دسترسی یافتی که بوجود این اوصاف (اندرون او پاک
و دارای روشی راست و مستقیم باشد ، و در حق و حقیقت بدیده صدق
و صفانگریسته و از عجله بدور و از وسوسه پرهیزد) در او مطمئن باشی
و او از این مطالب از توجیزی پرسید ، اندک اندک باو بیاموز ، و با بررسی
کامل در احوال اوسعی کن باندازه لیاقت و استعداد ، مطالب فلسفه را
باو تعلیم نمائی ، و او را بخدا سوگند ده و محکم پیمان بند ، که اونیز
آنچه از تو یاد میگیرد ، پیرو تو باشد و در آموختن بدیگران همین روش
را شیوه خود سازد ، پس اگر این علم را بناهل یاد دهی ، و یا از
تعلیم باهل دریغ داری ، میان من و تو خدا حکم کند ، و کفی بالله و کیلاً).

ناگفته پیداست که تجزیه تحلیل مطالب فلسفی ، برای فهم عامه
مردم بسیار سنگین و دشوار است و همگان باسانی نمیتوانند عقائد دقیق
فلاسفه را با اصول و مبانی دین خود تطبیق نمایند . و بهمین جهت وقتی

۱ - صفحه ۱۶۹ تا ۱۷۰ از کتاب اشارات و تنبیهاات ، چاپ دانشگاه و آخرین
صفحه از کتاب شرح اشارات و تنبیهاات خواجه طوسی ، چاپ سنگی ، رحلی ، سال

شرح حال دانشمندان بزرگ مورد بررسی قرار میگیرد، کسانی که اصول پیشنهادی ابن سینا را رعایت نکرده و بزبان ساده حقائق و افکار فلسفی خود را که بظاهر با عقائد مردم عادی آن زمان مخالفت داشت، در دسترس عامه قرار داده اند، خواه ناخواه مواجه با مصائب و ناملایماتی از طرف عموم مردم و حتی پیشوایان دین آن زمان قرار گرفته اند، و چه بسا همین امر موجب قتل و یا تبعید همان حکیم در آن زمان شده است.

در میان فلاسفه اسلامی شیخ اشراق سهروردی صاحب کتاب «حکمة الاشراق» و همچنین ملاصدران نمونه بارزی از این قبیل حکما هستند، لیکن کسانی که مانند میرداماد و ابن سینا با احاطه با افکار عامه مردم و تشخیص میزان استعدادات آنها، حقائق فلسفی را بطور رمز و اشاره بیان کرده تا از برخورد با عقائد عامه آن زمان بدور بمانند، سعی و اهتمام نموده اند تا آن اصول و قواعد فلسفی را با اشخاص لایق با داشتن چنین شرائطی سخت، و باندازه فراخور حال آنها اندک اندک عرضه کنند، بدیهی است ایندسته از فلاسفه، از حملات و ستیز مردم تاحدی در امان بوده و چه بسا مردم آن زمان، آنان را بعنوان پیشوای دینی خود برگزیده و بدیگران معرفی کرده باشند.

بنابراین از سفارش ابن سینا باین شدت که با مساک و ضنت در آغاز و در فرجام کتاب اشارات و تنبیهات امر نموده، و تعلیم مطالب این کتاب را با شرائطی چنین سنگین در متعلم متوقف کرده است، میتوان چنین استنباط کرد که این سفارش و وصیت ابن سینا تاحدی نتیجه مخالفت افکار و عقائد فلسفی با اصول و عقائد دینی مردم آن زمان بوده است، و همانطوریکه

گفته شد عمل بانجام چنین وصیتی در این زمان برای ما میسر نیست
ولیکن عمل ابن سینا در این کتاب که کوشیده است مطالب را با اشاره
و تنبیه بیان کند، تا اندازه‌ای در این زمان هم متکفل غرض و مقصود اوست،
بهمین جهت در زمان ما هم علاقمندان به فلسفه اسلامی نیز کاملاً واقف
و آگاه به عقائد فلسفی او نمیباشند .